

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۱

(صفحه ۴۳-۶۲)

یک ترقیمه و تدقیق دو نکته احوالی صائب تبریزی

دکتر سعید شفیعیون* - الهام زادافشار**

چکیده

منابع مهم تاریخی در باب صائب تبریزی بعضاً درآمیخته به انواع اطلاعات نادرست است که به حساب اشتها و جایگاه خود موجب شیوع این اشتباهات شده است، تا حدی که امروز جزو باورهای نادرست، حتی در میان اهل تحقیق، به شمار می‌آید. در این میان آثاری هم وجود دارد که به‌طور غیرمستقیم و در حاشیه خود، حاوی قراین بسیار مغتنمی است که می‌تواند در اصلاح و تبیین و تدقیق برخی اطلاعات نادرست، به کار آید. یکی از این موارد، دامنه اختلاف نه‌ساله تاریخ مرگ صائب (۱۰۸۰-۱۰۸۹ق) در منابع است. این تحقیق که در پی نسخه‌شناسی ترقیمه یکی از منتخبات اشعار صائب به‌دست آمده است، ضمن تأکیدش بر سال مرگ صائب، یعنی ۱۰۸۷ق، توانسته تاریخ مشخص‌تری از زمان فوت صائب ارائه دهد و تخمین آن را حتی از سال به هفته و ماه محدود سازد. نکته دیگر ماجرای دشمنی و نزاع بین کلیم و صائب است که بطلان این شایعه هم از این ترقیمه به اثبات می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ فوت، صائب، ترقیمه، ماده تاریخ، نسخه‌شناسی.

مقدمه

این سخن گلچین معانی (۳، ج ۱، ص هفده) که صائب را جزو شاعرانی می‌داند که ترجمهٔ احوالش آمیخته به انواع مجعولات است، سخن حق و تلخی است. البته وی معتقد است که این تحریفات ناشی از ارادت بسیار تذکره‌نویسان به وی بوده است. باری چندین اشتباه مشهور در ترجمهٔ احوال و آثار صائب هست که آن استاد سعی کرده با اتکا به منابع اصیل و کهن، آن‌ها را رفع و رجوع کند. تلاشی که تا حد زیادی به بار نشست است و نسبت به تحقیقات همایی، امیری فیروزکوهی، یونس جعفری و دیگر صائب‌شناسان، دقیق‌تر و صحیح‌تر است. به طوری که این مقاله بعد از نیم‌قرن و با دستیابی به سندی نویافته که ترقیمهٔ یکی از نسخ خطی منتخبات اشعار صائب است، توانسته به تدقیق و تأیید نتایج علمی او در این خصوص توفیق یابد. به بیان دیگر باید گفت در برخی منابع قدیم در باب تاریخ مرگ صائب و مناسبات بین او و کلیم سخنانی بیان شده و همین اقوال بعضاً غیردقیق و حتی غلط تبدیل به باور بسیاری از اهل ادب شده است؛ در حالی که سواى برخی تذکره‌ها و تاریخ-تذکره‌های اصیل که سندی معتبر برای روایت درست از احوال و آثار صائب است، نسخ کهن و مضبوط و تاریخ‌داری از اشعار صائب وجود دارد که به قلم او و شاگردان و محبت‌انش نگاشته شده یا از نظر او گذرانده شده است. از آنجاکه هنوز تردیدها در این دو موضوع باقی است و تشتت اقوال مانع از انسجام ذهنی اهل تحقیق است، به‌ناچار در آغاز کار، نظری به منابع متنی کهن و نتایج تحقیقی معاصران با محوریت این دو مسئله می‌افکنیم و سپس به معرفی نسخه‌ای می‌پردازیم که ترقیمهٔ آن باعث ایضاح این دو نکتهٔ مبهم تاریخ زندگی صائب می‌شود.

گذری بر روایات مرگ صائب

منابع در این باب از چند منظر قابل دسته‌بندی است. یکی از منظر موضوعی که به تذکره‌ها و تاریخ - تذکره‌ها، و دیوان و مجموعهٔ اشعار صائب تقسیم می‌شود و دیگر از منظر خاستگاه تألیف که به منابعی که در ایران و خارج از ایران تألیف شده است، بخش می‌شود. در واقع تقه بودن خبر احوالی و به‌ویژه خبر فوت شخص بستگی تام به نزدیکی راوی به آن فرد یا لااقل به محیط زندگی او دارد. از همین‌رو در منابع تألیف‌شده در خارج از ایران تاریخی دیگر روایت

شده است که چندین سال با تاریخ منابع ایرانی اختلاف دارد. در این میان تذکره مذکرا لاصحاب ملیحای سمرقندی که در فرارود تألیف شده، مستثنی است؛ زیرا نویسنده اش بر خلاف سرخوش، صاحب کلمات الشعرا، به ایران آمده و از نزدیک گزارشی دقیق از تاریخ و محل فوت صائب به خواننده ارائه کرده است. این در حالی است که سرخوش خود در این خصوص می‌گوید:

روزی در مجلس میر معز موسوی خان نشسته بودم. سوداگری از ولایت آمده، ظاهر ساخت که صائب وفات یافت. میر و دیگر اعزه که در آنجا حاضر بودند، افسوس‌ها خوردند. فقیر گفت: «صائب وفات یافت»، تاریخ رحلتش بی‌کم و کاست می‌شود. میر حساب کرد، درست برآمد. فرمود که مگر پیش‌تر فکر کرده بودی؟ گفتم دو سال پیش از این تاریخ حکیم صاحب را «صاحب وفات یافت»، یافته بودم^۱. در یا و حا تفاوت دو سال دیده فی الفور گفتم. به هر دو تاریخ تحسین کرد (سرخوش، ص ۱۲۰).

گلچین معانی (۳، ج ۱، ص بیست و یک) برای آنکه از تشتت روایات مرگ صائب بکاهد، گفته این ماده تاریخ اشتباه ضبط شده است و صحیحش «یافته» بوده، که همان تاریخ ۱۰۸۶ از آن مستفاد می‌شود. در حالی که هیچ نسخه‌ای که مؤید ضبط پیشنهادی گلچین باشد، یافته نمی‌شود و افزون بر این هیچ‌یک از منابعی که از همان آغاز سخن خوشگو را در خود نشر داده، همخوان با نظر اصلاحی گلچین نیست؛ برای مثال خوشگو (ص ۳۷۷) به نقل از سرخوش عین همین ماده تاریخ را نقل کرده و سال فوت او را ۱۰۸۱ گفته است و باز به تبع همان منبع، سال فوت کاظم صاحب را ۱۰۷۹ نقل کرده است (همو، ص ۳۸۶). ایمان (ص ۴۰۰) نیز با ارجاع به سرخوش، همین سال را تاریخ فوت صائب گفته است. آزاد بلگرامی، سال فوت صائب را «۱۰۸۰» عنوان کرده و برای آن ماده تاریخ هم سروده و در هر دو کتابش نقل کرده است:

عندلیب نغمه‌پرداز فصاحت صائباً
رفت ازین عالم به سوی روضه دارالسلام
خامه آزاد انشا کرد بهر رحلتش
«بلبل گلزار جنت صایب عالی کلام»/۱۰۸۰
(آزاد بلگرامی، ۱، ص ۱۶۹؛ همو، ۲، ج ۱، ص ۴۵۰)

این قول او را بعدها گوپاموی (ص ۴۶۰) و حسن خان (ص ۴۰۱) ذکر کرده‌اند. به احتمال

۱. متأسفانه هیچ منبع دیگری نیز در باب صاحب سراغ نداریم که سال فوت او را ذکر کرده باشد تا بتوانیم آن را قریبه‌ای برای صحت ضبط کلمات الشعرا بدانیم.

زیاد، آزاد این ماده تاریخ را بر اساس قطعۀ اشرف مازندرانی^۱ و احتساب «ا» به جای «آ»، سروده است:

کرده بود ایزد عنایت، خوشنویس و شاعری
بود اسم و رسم آن، عبدالرشید دیلمی
آن پسر همشیره سید عماد خوشنویس
شهر قزوین است از اقبال آن، دارالکمال
روی با من کرد و گفت: اشرف بگو تاریخ آن
گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن:

کز وجود هر دو، کردی افتخار ایام ما
بود نام این، علی بیگ و تخلص صائب
این برادرزاده شمس‌الحق شیرین‌ادا
کشور تبریز، بود از نسبت این، عرش‌سا...
چون تو را بودند ایشان اوستاد و پیشوا
«بود با هم مردن آقا رشید و صائب / ۱۰۸۱»

(بیانی، ج ۳، ص ۳۹۷-۳۹۸)

ظاهراً آرزو (ج ۲، ص ۹۰۴) هم سال ۱۰۸۱ را زمان مرگ صائب می‌دانسته است و این را تنها از ذکر این دو ماده تاریخ در کنار هم می‌توان فهمید؛ وگرنه او معادل عددی اش را ذکر نکرده و باز به نظر می‌رسد که او نیز مانند مدرس تبریزی (ج ۳، ص ۳۴۳) در این ماده تاریخ آخری حرف «آ» را معادل عدد دو دانسته است. در حالی که نخجوانی (ص ۳۸۴) ضمن آنکه «بود» را «بوده» ضبط کرده، «آ» را معادل عدد یک دانسته و در نهایت ماده تاریخ ۱۰۸۵ را نقل کرده و البته بر غلط بودن آن تأکید ورزیده است.^۲

اینکه عظیم‌آبادی (ج ۱، ص ۹۲۶) نیز بر ضبط ماده تاریخ در سفینه خوشگو تشکیک کرده، احتمالاً تحت تأثیر قول آزاد بلغرامی بوده، آنجا که می‌گوید:

سال انتقال میرزا یکپهزار و هشتاد است و در تاریخ سرخوش با وجود نوشتن لفظ بی‌کم و کاست یک عدد زیاده می‌شود. از این دریافت می‌گردد که آن مرحوم در تاریخ میرزا لفظ "فوت یافت" گفته باشد. کاتبان غلطی کرده آن را "وفات یافت" نوشته‌اند که الف را یک عدد زیاده می‌شود، و إلا مرتبه تاریخ‌گویی سرخوش به این پستی نبوده است که از آن این چنین تفاوت برآید.

نظر به اینکه قول سرخوش در تمام منابع هم‌سنخ پس از خود، اورادوار تکرار شده،

۱. این قطعۀ در دیوان چاپی نیست و با اختلاف و تلخیص از تربیت (ص ۲۲۵) و نخجوانی (ص ۳۸۳-۳۸۴)، هر دو بی‌استناد آمده است. صورت کامل هم در تاریخ احوال و آثار خوشنویسان بدون ارجاع آمده (بیانی، ج ۲، ص ۳۴۷-۳۴۸)، در حالی که طبق گفتهٔ مصحح دیوان سعید اشرف، او این قطعۀ را از دیوان خطی اشرف متعلق به کتابخانهٔ علیگره، برگ ۱۴۵ نقل کرده است (اشرف مازندرانی، ص ۲۸).

۲. برخی ادبا «آ» را معادل «الف» و عدد یک می‌دانستند (صدری، ص بیج-یب).

لازم است تا بار دیگر به قول سرخوش برگردیم و تأملی دیگر در آن کنیم. ما چنین گمان می‌بردیم که اساس این قول همان‌طور که در سخن سرخوش نیز هویداست، شایعه‌ای بیش نبوده و عبارت «گویند مرقدش در باغچه‌ای پر از گل و ریاحین بر کنار رود واقع است»، مربوط است به آن دسته ناظرانی که بعدها از مزار او روایت کرده‌اند و سرخوش چند سال بعد هنگام تألیف کتابش آن را افزوده، بی‌آنکه بخواهد اطلاع جدیدتری از تاریخ فوت کسب کند. البته اینکه ناچار به اصلاح ماده تاریخ خود شود نیز چیز خوشایندی نبوده است. خوشگو نام مکانی را که صائب در آن دفن شده، تکیه صائب می‌نامد و همان بیتی را که سرخوش گفته، بیت حک شده بر مزار او می‌داند که با دیگر بیت‌های نقل شده در منابع اصیلی چون مذكر الاصحاح همخوانی ندارد.

اما این را هم باید بیفزاییم که از نظر ما نیازی نیست در ماده تاریخ «بود با هم مردن آقا رشید و صائب»، اصلاحی از همان جنس افزودن «ه» انجام پذیرد؛ چرا که یکسانی این دو روایت اشتباه، برخلاف تصور گلچین معانی، می‌تواند مؤید این واقعیت باشد که در سال ۱۰۸۱ شایعه مرگ صائب در هند به گوش همگان رسیده بوده است و اشرف هم با آنکه از شاگردان این شاعر بزرگ بوده، به سبب دوری اش از ایران و اقامتش در هند این خبر نادرست را صحیح پنداشته است.^۱

از میان ادیبان و اهل تحقیق ایرانی، محمدعلی تربیت (ص ۲۲۵) که ظاهراً نخستین کسی است که شرح احوال صائب را بررسی و نشر کرده، بنابر شعر اشرف، سال فوت وی را ۱۰۸۱ دانسته است. امیری فیروزکوهی هم نخستین کسی است که بر سر درستی این تاریخ احتجاج علمی کرده و در مقدمه دیوانی که به سال ۱۳۳۳ از صائب منتشر کرده،

۱. اشرف دوبار به هند سفر کرده که بار اول مربوط به سال‌های ۱۰۷۰ تا ۱۰۸۳ است. مخدوش‌پذیر بودن این دو ماده تاریخ به واسطه دوری سرخوش و اشرف از ایران هم توسط میرزایف (ادامه مقاله) و نیز تا حدی یونس جعفری (ص ۴۲) مطرح شده است. البته به‌طور عادی کاربرد فعل ماضی نقلی در ماده تاریخ بسیار اندک بوده است (با تشکر از دوست فاضل دکتر فرزند ضیایی بابت این اشاره) خصوصاً که از منظر بلاغی، در ماضی مطلق قطعیت معنایی بیشتری نسبت به ماضی نقلی وجود دارد. جالب اینکه نخجوانی (ص ۳۸۴) هم بی‌استناد به نسخه‌ای خلاف تربیت، «بوده» ضبط کرده است و از آنجاکه در کتابش به تاریخ ۱۰۸۶ گلچین، نیز اشاره‌ای نکرده، بعید است که تحت تأثیر وی این ضبط را آورده باشد. در واقع باید گفت هر چند کتاب او در ۱۳۴۳ چاپ شده، ولی سال شروع تألیفش ۱۲۹۹ و ختمش ۱۳۲۱ بوده است.

نوشته است:

اینکه بعضی از معاصرین به توهم نوشتهٔ نصرآبادی که در شرح حال صائب نوشته است "الیوم در اصفهان وطن دارد" و اینکه نصرآبادی تذکرهٔ خود را در سنهٔ ۱۰۸۳ به رشتهٔ تحریر آورده، تاریخ وفات او را از سال ۱۰۸۳ به بعد دانسته‌اند، صحیح نیست؛ زیرا این سال که نصرآبادی در مقدمهٔ کتاب خود آورده است، سال اتمام تذکره است نه تاریخ شروع آن و چون این کتاب در طول سنین متمادی نوشته شده است، هیچ منافات ندارد که شرح حال صائب قبل ۱۰۸۱ به قلم آمده باشد... و همچنین بی‌گمان تاریخی که بر سنگ قبر صائب به دست محمدصالح خوشنویس رقم شده و آن سال ۱۰۸۷ است، نباید سال ۱۰۸۱ را غلط پنداشت؛ زیرا بسا اتفاق افتاده و می‌افتد که تهیه و نصب سنگ قبر سال‌ها به طول انجامد، مضافاً به اینکه بر روی سنگ متعرض نگردیده‌اند که سال مزبور سال وفات می‌باشد؛ بلکه محمدصالح تاریخ نصب سنگ و تحریر خود را متعرض گردیده است (امیری فیروزکوهی، ۲، ص ۴۱).

هم او ۱۲ سال بعد در مقدمه‌ای که بر دیوان صائب چاپ انجمن آثار ملی نوشت با اتکا به مقالهٔ گلچین معانی که یک سال پیش از این مقدمه نوشته شده بود، تاریخ ۱۰۸۶ را پذیرفت و به‌خصوص در مقاله‌ای که به سال ۱۳۴۶ چاپ کرد و در واقع جوابیه‌ای انتقادی به مقالهٔ میرزایف (ص ۳۷) است، مشخصاً تصریح کرد که از نظر نخستش عدول کرده و تماماً تسلیم مستندات و نظرات گلچین است (امیری فیروزکوهی، ۱، ص ۲۱۶-۲۱۷).

درواقع گلچین معانی در دو مرحله با تکیه بر منابع اصیل این تاریخ را اثبات می‌کند؛ یکی در ۱۳۴۴ با نوشتن مقالهٔ «سیصدمین سال، وفات صائب (سال ۱۰۸۶ هجری قمری)» که در این مقاله با استناد به نسخه‌های تاریخ‌داری مثل نسخهٔ منتخبات صائب به شمارهٔ هفت دانشگاه علیگره که تاریخ قلمی خود صائب، شنبهٔ سوم شوال المکرم ۱۰۸۳، را دارد و نسخهٔ شمارهٔ هشت همان دانشگاه به تاریخ کتابت ۱۰۸۵ که صائب در حواشی آن غزل‌هایی را با عنوان «لراقمه» افزوده است و نسخهٔ صدغزلی کتابخانهٔ نورعثمانیه که صائب در ۱۰۸۴ برای محمدشفیع نوشته، ثابت کرده که او تا ۱۰۸۵ زنده بوده است. او همچنین با ارجاع به دستهٔ دیگر متونی مانند قصص الخاقانی، تذکرهٔ نصرآبادی و مسیر السالکین باز هم ثابت کرده که صائب در سال‌های ۱۰۸۳ تا ۱۰۸۵ زنده بوده است و عملاً خط بطلان بر روایت تاریخ فوت صائب در ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۱ می‌کشد و برای آنکه درستی دو ماده تاریخ سرخوش و اشرف را باور داشته، با اصلاح در آن‌ها این تاریخ را

۱۰۸۶ عنوان می‌کند و بر اساس همین اعتقاد حتی پس از دستیابی به نسخه دیوان واعظ متعلق به آستان قدس با شماره ۴۷۹۲ و رویت ماده تاریخ وی، «ای حیف ز آن هزاردستان صد حیف^۱» (۱۰۸۷)، همچنان به‌نوعی نظرش بر ۱۰۸۶ استوار است. همین‌جا باید گفت نخجوانی (ص ۳۸۳) همان تاریخ امضای میر محمد صالح، نفرکننده سنگ قبر، یعنی ۱۰۸۷ را تاریخ مرگ صائب دانسته است و برادر وی، محمد نخجوانی مانند آزاد بلگرامی، که طبق باور خود ماده تاریخی ساخته، مصرع «سوی فردوس برین شد صایبا» را معادل ۱۰۸۷ ساخته است (همو، ص ۳۸۲). ضمناً باید بدانیم که ذکر تاریخ ۱۰۸۷ به‌عنوان سال مرگ صایب و اصلاً مدخل دیوان این شاعر در کشف‌الظنون (حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۷۹۶) اصالتی ندارد و از اضافات نامعلوم این کتاب است؛ چراکه تاریخ فوت مؤلف، ۱۰۶۷، بر همگان آشکار است.

نخستین کسی که از مطالب ارزنده و مستند ملیحای سمرقندی در مذکر الاصحاب یاد می‌کند، عبدالغنی میرزایف است. او با دسترسی به نسخه خطی این اثر که با شماره ۹۱۰ در کتابخانه آکادمی علوم تاجیکستان نگه داشته می‌شده، در مقاله‌ای با عنوان «یک مدرک تاریخی راجع به صائب» تاریخ ۱۰۸۷ را تاریخ درست فوت صائب برمی‌شمارد. از ارجاعات او در این مقاله، نشانی از استفاده او از مقاله گلچین معانی، که در سال پیش از نگارش مقاله‌اش چاپ شده بود، دیده نمی‌شود. اگرچه گلچین معانی با دسترسی به مقاله اوست که از مذکر الاصحاب و اطلاعات مؤلفش در باب صائب باخبر می‌شود و سال‌ها بعد در مقدمه فرهنگ اشعار صائب و کاروان هند از آن مطالب در استحکام نظر خود بهره می‌گیرد (گلچین معانی، ۴، ج ۱، ص ۷۰۶).

۱. این رباعی در دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۹۸) تصحیح سادات‌ناصری چنین است:

شد صائب ازین جهان ویران صد حیف	زان درّ ثمین بحر عرفان صد حیف
گفتند به ناله بلبلان تاریخش	«ای حیف از آن هزاردستان صد حیف» (۱۰۸۸)

که طبق گزارش مصحح (همو، ص ۲۳) از همان نسخه ۴۷۹۲ آستان قدس (رمز آ) و نسخه‌ای با رمز ج انتخاب شده که نسخه نخست همان است که مورد ارجاع گلچین معانی بوده است، با این تفاوت که او «از» را «ز» ضبط کرده است. جالب این است که گلچین معانی (۴، ج ۱، ص ۷۰۴) بار دیگر این رباعی را با همان ضبط مختارش به نسخه ۶۰۲ آستان قدس ارجاع داده است که بوی ترمیم و اصلاح از آن ارجاع نخستینش استشمام می‌شود. همچنین باید گفت که نخجوانی (ص ۳۸۳) هم عین ضبط گلچین را طبق معمول، بدون هیچ ارجاع و استنادی آورده است.

البته، همچنان که گفتیم، گلچین معانی تاریخ ۱۰۸۶ را باز هم معتبر می‌دانند و می‌گویند که «احتمال این هست که وفات صائب در پایان سال ۱۰۸۶ واقع شده باشد و در این صورت حدفاصل آن با آغاز سال ۱۰۸۷ بیش از یک روز نخواهد بود» (همو، ۳، ج ۱، بیست‌ویک).

یونس جعفری از ادیبان هندی که در حدود سال ۱۳۴۴ مشغول نوشتن رساله دکتری اش در موضوع زندگی و آثار صائب بوده، با قرآینی چون ماده تاریخ واعظ قزوینی و جنگ صائب مورخ جمادی الثانی ۱۰۸۸ که کاتب آن، عارف تبریزی، از صائب با عنوان غفران پناه یاد می‌کند، تاریخ مرگ صائب را قبل ۱۰۸۸ می‌داند و باز با استناد به نوشته مولانا عبدالمقتدر بر حاشیهٔ ید بیضا و تکیه بر نسخهٔ دیوان صائب متعلق به کتابخانهٔ علیگر که همین کاتب در ۱۰۸۵ آن را نگاشته، تاریخ مرگ صائب را همین سال یا بعد از آن می‌داند. او در این کتاب همچنین نظر مستشرقانی چون ریو و اته را مبنی بر سال مرگ صائب در ۱۰۸۸ بیان کرده است (جعفری، ص ۴۱-۴۳) ضمناً با استفاده از فهرست کتابخانهٔ بانکی پور، قول صاحب مرآة العالم را در خصوص مرگ صائب در ۱۰۸۹ نیز نقل می‌کند (همو، ص ۴۱).

گذری بر روابط کلیم و صائب

اگر بخواهیم دو غزل سرای بزرگ ایرانی سبک هندی را از بین لشکر شاعران پرنبوغ و مغرور همچون عرفی شیرازی، طالب آملی، حکیم شفایی و حزین لاهیجی انتخاب کنیم، جز یک انتخاب نداریم و آن کلیم کاشانی و صائب تبریزی است. در واقع این دو شاعر ضمن آنکه در مقطعی از زندگی خویش با یکدیگر هم صحبت و هم مخدوم بودند، از لحاظ فرم هنری و شاخص برجستهٔ آن یعنی طرز مدعاً مثل هم طرازند.

هم بدین سبب از همان آغاز یکی از مهم‌ترین نقدهای موازنه‌ای ادبیات در خصوص این دو شاعر صورت گرفته و بعضاً یکی را بر آن دیگری برتری داده‌اند. با نگاهی به تذکره‌های این دوره، مشخص می‌شود که مثلاً نویسندهٔ تذکرهٔ نصرآبادی بیش از همه مقام کلیم را تکریم می‌کند و نویسندهٔ مذکر الاصحاب پیوسته در کار ارج نهادن بر صائب قلم می‌زند.

احتمالاً همین نگاه ستایشی نصرآبادی موجب داوری آرزو شده و او هم البته در نهایت کلیم را بر صائب ترجیح می‌دهد. شاید این قضاوت بیش از آنکه به حبّ کلیم بازگردد، به بغض صائب مربوط شود؛ چراکه در هند به سبب محبوبیت بیدل و طرز خیال، شعر صائب و طرز تمثیلی کم‌تر مورد توجه و ستایش بود. آرزو (۲، ج ۳، ص ۱۳۵۳) البته معتقد است که «اکثر اهل ایران شعر کلیم را بر سخن صائب ترجیح می‌دهند، هرچند دیوان انتخاب میرزا صائب دو برابر دیوان غزل کلیم باشد؛ اما هر غزلی که این دو بزرگوار گفته‌اند، غزل کلیم بر غزل صائب می‌چربد». او در ادامه، پای حزین را که از ارادتمندان صائب است، به میدان می‌کشد و به بهانه کوبیدن او، ادبای هندی طرفدار اینان را نقد می‌کند و می‌گوید:

به هر طور کلیم شاعر زبردست قادرسخن است، چنانچه از دیوان فصاحت‌بیان او ظاهر است. و شعرهای دردمند و یأسی اکثر دارد، و شیخ محمدعلی حزین که از نوواردان هندوستان است، منکر شادابی کلام کلیم است و بعضی از مقلدان هند، که کاسه‌لیسان تقلیدند، پیروی او دارند. لیکن درواقع این سمّ محض است. یکی از تلامذّه فقیر آرزو هنگامی که نقل عدم شادابی سخن کلیم به میان آمده بود که شیخ حزین بدان قائل است، گفت که من در این باب فال از دیوان خواجه حافظ شیرازی برآورده بودم، قصه برعکس معلوم شد؛ زیرا که این مصرع برآمده: کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد. گفتم سبحان الله! این از نوادر اتفاقات است بلکه از جناب لسان‌الغیب (قدس سره) احقاق حق است (همان‌جا).

شاید همین فضای ذهنی است که وقتی به تذکره‌های هندی در دوره‌های بعدتر می‌رسد، نوعی رقابت بی‌رفاقت در میان این دو شاعر بر جسته به خواننده القاء می‌شود و آرام آرام افسانه‌سازی می‌شود.

البته جز هم‌طرزی، هم‌مخدومی نیز یکی دیگر از مواردی است که موجب تحریک ذهن افسانه‌پردازان در جعل حکایات منازعه این دو شاعر شده است. نظر به اینکه صائب در اشعارش از شاعران هم‌عصرش بسیار یاد کرده و گاه و بیگاه به روابط خود با آنها اشاره کرده است، برخی اشعار وی را مستمسک قرار داده و تفسیر به رأی کرده‌اند؛ برای مثال قصیده فخریه صائب در مدح ظفرخان احسن را، که ممدوح کلیم نیز بوده، حاوی تعریض و طعنه به کلیم دانسته‌اند. ابیات ذیل بخشی از آن قصیده است:

بحر طبعم در سخن چون گوهرافشانی کند	در صدف گوهر ز خجلت چهره مرجانی کند
خضر کلکم چون ز ظلمات دوات آید برون	صفحه از فیض قدومش سنبلستانی کند

غنچه‌های معنی بکرم تبسم چون کنند
روی در صحرا نهد چون محمل لیلی قفس
خاطر دوشیزگان فکرت من نازک است
طبع من از تنگنای لامکان دلگیر شد
بیضهٔ خورشید را بر فرق گردون بشکند
بلبل آتش‌زبانان حلقه در گوش من است
شوخ چشمی بین که می‌خواهد کلیم بی‌زبان
هر که چون من از ظفرخان یافت فیض تربیت

حدّ گل باشد که آنجا خنده پنهانی کند
بلبل مستی چو آهنگ غزل خوانی کند
در گلستانم دم عیسی گرانجانی کند
تا به کی ضبط عنان از تنگ‌میدانی کند؟
چون همای همتم بال‌وپرافشانی کند
غنچه را کی می‌رسد با من دهن خوانی کند؟
پیش شمع‌طور، اظهار زبان‌دانی کند
می‌رسد گر در سخن دعوی حسّانی کند

گلچین معانی (۳، ج ۱، ص ۴۰) معتقد است که اینجا کلیم بی‌زبان استعاره از خود شاعر و شمع‌طور استعاره از خان ممدوح است و می‌گوید صائب «بعد خودستایی مفصل در مقام اعتذار برآمده، خود را کلیم بی‌زبان و خان سخندان را شمع‌طور خوانده است».

اگرچه این نظر با نگاه مثبت به روابط کلیم و صائب درست می‌نماید؛ ولی باید گفت کاملاً در عرض ابیات فخر فروشانهٔ بالاست و در بیت تخلص باز هم با ترفند گریز به نام ممدوح و ستایش وجود او، بر دعوی سخندانی خود تأکید می‌کند. طبعاً صائب در این قصیده خواسته خود را بر تمام حریفان خود، که کلیم هم یکی از اینان بود، ارجح بشمارد و در واقع «کلیم» استعاره از شاعران رقیب و «شمع‌طور» استعاره از خودش می‌تواند باشد؛ ولی اولی آن بود که احتیاط کند و چنین تشبیه تمثیلی را نیاورد که جز ذهن خوش‌بین، هر ذهنی ظنین به وجود چنین تعریضی می‌شود.

شاید همین دوپهلویی کلام بوده که نخست خوشگو (ص ۳۷۷) آن را در قالب مشاعره‌ای بین کلیم و صائب در محفل ظفرخان احسن عنوان کرده است و بعد کشن چند اخلاص (ص ۱۴۱) تفصیل این اشاره را بی‌استناد در کتابش آورده که به نظر می‌رسد در آمیخته‌ای افسانه‌طور از قصه‌های بدیهه‌گویی صائب در محفل‌های ادبی ظفرخان باشد^۱ و آن حکایت از این قرار است که «روزی در خانهٔ ظفرخان احسن پسر

۱. از این جنس حکایات در تذکره‌ها فراوان است و البته در بین آن‌ها مرادفات شاعران و مجلس‌های ادبی که همه نشان از رونق شعر و شاعری در آن زمان دارد، چیزی فاجعه‌آمیز نیست؛ برای مثال اوحدی بلیانی (ج ۷، ص ۴۵۲۸-۴۵۲۹) از قول نیکی اصفهانی نقل می‌کند که «در اوان جوانی به خدمت ملا لسانی رسیدم. بر سر سفره، شعری خوانده می‌شد. به تقریب بنده را دخلی رسید، بیان کردم. مولانا برآشف و از آشفتگی کاسهٔ اشی که در مجلس بود، بر سر و روی من ریخت. اتفاقاً ایام عید بود و من جامهٔ صوف و سقرلاط سفید مقطع پوشیده بودم».

خواجه ابوالحسن هنگامی که ناظم صوبه کشمیر بود، صحبتی منعقد شد که اکثر شاعران صاحب‌قدرت از قسم صائب و کلیم و غیره جمع بودند، نواب سخنور بر سبیل امتحان طبیعت اعزه پسر رعنائی که با او نشسته بود، لبش را گزیده، رو به عزیزان آورد که بدیهه بگویند، کلیم بدیهه خواند:

بر لعل لب تو زخم^۱ دندان نقشی که به مدعا نشیند

صائب نیز بدیهه رساند:

زخم دندان خوبتر کرد آن لب پر خنده^۲ را قیمت آری بیشتر باشد عقیق کنده را

جمع حاضران بی‌اختیار لب به تحسین گشودند، کلیم آزرده شده، این شعر بر زبان آورد:

پیش این جوهریانی که درین بازارند قیمت رشته فزون‌تر بود از گوهر ما

صائب در برابرش این گوهر قیمتی را در سلک تقریر کشید:

شوخ‌چشمی بین که می‌خواهد کلیم بی‌زبان پیش شمع طور اظهار سخن دانی کند

نزدیک بود که کار به بی‌مزگی کشد، ظفرخان واسطه صلح شده، عنان سخن را به جانب دیگر کشید».

همین حکایت بعد به دست حسینی (ص ۱۹۰) افتاده و او ضمن پریشان‌کاری‌های معمولش در نقل، هیجان آن را بالاتر برده و حتی آخر داستان را چنین توصیف کرده که «کلیم دست به خنجر گذاشت، میرزا نیز مستعد جنگ شد. خان موصوف گفت این عرصه اشعار است نه میدان کارزار و با هم صلح داد».

اختر هوگلی (ج ۲، ص ۹۲-۹۳) با بسامان کردن نقل اشعار روایت حسینی باز همچنان آخر قصه را مانند حسینی روایت می‌کند.

یکی دیگر از دلایل این سوءتفاهمات را می‌توان عدم اشاره کلیم به صائب در شعرش دانست که باید گفت در این امر کلیم و حتی هیچ شاعر دیگری با صائب قابل قیاس نیست.

۱. دیوان کلیم کاشانی (ص ۳۲۵): باشد به لب؛ حسینی (ص ۱۹۰) این بیت را در این حکایت به صائب نسبت داده است.

۲. ضبط مطابق تذکره حسینی است و در همیشه‌بهار «فرخنده» آمده است. شایان ذکر آنکه این بیت در دیوان صائب تصحیح محمد قهرمان نیامده است.

به بیان دیگر صائب در میان تمام شاعران تاریخ ادبیات از این منظر استثناست؛ زیرا که بزرگ‌منشی و فروتنی او گاه تا حدی است که حتی به استقبال بعضی از شاعران گمنام رفته است. مضافاً آنکه در دیوان حجیم کلیم جز نام سه شاعر که همه از جایگاه حاکمیتی یا منسوب به حاکمان برخوردار بودند مثل ظفرخان، روح‌الامین شهرستانی و جلال اسیر شهرستانی، به هیچ شاعر دیگری اشاره نشده است. آری همهٔ این موارد موجب شده تا ذهن‌های بدگمان شده، چون به بیت ذیل می‌رسند از خود بپرسند که گویا نثار و غباری بین این دو شاعر بوده که صائب از ذکر نام کلیم در بیت ذیل استنکاف کرده است:

هزار حیف که عرفی و نوعی و سنجر نی‌اند جمع به دارالعیار برهان‌پور
که قوت سخن و لطف طبع می‌دیدند نمی‌شدند به طبع بلند خود مغرور

در حالی که به قول گلچین معانی (۳، ج ۱، ص ۴۷۱) «نی‌آوردن نام کلیم در این مقام حاکی از ارادت و محبت صائب است به او؛ زیرا نخواستن است بگوید که کلیم هم مانند آنان به طبع بلند خود مغرور است». مضافاً آنکه باید گفت چگونه اینان به آن اشارت واضح و ستایش‌گونهٔ صائب در حق کلیم توجه نمی‌کنند، آنجا که در یکی از چندین غزل استقبالی‌اش از کلیم می‌گوید:

هر کسی برق تجلی را نمی‌داند زبان چون ابوطالب کلیمی از کجا پیدا کنم
یا بیت‌های زیر که معلوم می‌دارد که دست‌کم صائب و کلیم و میرمعصوم کاشی برخلاف
دیگر شاعران، رفیق شفیق بی‌غش بوده‌اند:
خوش آن گروه که مست بیان یکدگرند ز جوش فکر می‌ارغوان یکدگرند...
به‌غیر صائب و معصوم نکته‌سنج و کلیم دگر که زاهل سخن مهربان یکدگرند

معرفی نسخهٔ منتخب دیوان صائب و تحلیل ترقیمهٔ آن

سنت منتخب‌نگاری یکی از سنن دیرپای عالم اسلام است. این انتخاب‌ها بعضاً به دست مؤلفان، شاگردان و زمانی توسط مخاطبان کتاب‌ها صورت می‌گرفته است. در ادب پارسی یکی از قدیمی‌ترین این منتخبات همان اختیارات شاهنامه از علی بن احمد قاینی است، حاوی پنج شش هزار بیت شاعرانه و حکمی شاهنامه، که در سال ۴۷۴ فراهم آمده و به ملک‌شاه سلجوقی تقدیم شده است (امیدسالار، ص ۸۵۳). این سنت در دورهٔ صفوی با اوج گرفتن تولید کتاب و دیوان و تذکره بسیار شایع می‌شود و مثلاً اوحدی بلیانی از تذکرهٔ مفصل

خود، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، برای استفاده بهتر و سریع‌تر مخاطبان، گزیده‌ای به نام کعبه‌عرفان تهیه می‌کند (گلچین معانی ۱، ج ۲، ص ۳۳-۳۶). البته در مواردی هم شخصی غیر از مؤلف دست به انتخاب اثر می‌زده که در این صورت بعضاً دلگیری صاحب اثر را به دنبال داشته است؛ برای نمونه شیخ علی نقی کمره‌ای که بخش متقدمان تذکره خلاصه‌الاشعار را از داستان‌های عشقی مجعول پیراسته کرده بود و تنها اطلاعات تاریخی و اشعار آن‌ها را نقل کرده بود، «وی را این معنی گران آمد و آزدگی عظیم ما بین واقع شد، مدت‌ها مباحثات و مکالمات می‌نمودند» (اوحدی بلیانی، ج ۲، ص ۸۷۴).

اما یکی از مهم‌ترین دیوان‌های شعر فارسی که از همان زمان حیات شاعر بسیار مورد گزینش و انتخاب قرار گرفته، دیوان صائب تبریزی است. از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انتخاب‌های دیوان صائب، همان منتخب عاملای بلخی است. شاعر شوریده سرگشته‌ای که نصرآبادی (ص ۶۲۸-۶۲۹) احوال او را در کتاب خویش ثبت کرده است. البته در بین شاگردان صائب^۱ از شاعری با تخلص عامل یاد شده (سرخوش، ص ۱۴۱) که به نظر می‌رسد هموست که از دیوان استادش منتخبی ساخته است و بعد آن را به عاملای بلخی نسبت داده‌اند؛ همچنان که عارفا تبریزی از شاگردان ندیم او بود و در حیات صائب دیوان او را کتابت می‌کرد (نصرآبادی، ۶۰۰) و خطش به قدری شبیه صائب بوده که کسی مثل ملک‌الشعراء بهار به غلط افتاده و نسخه کتابتی او را حاصل قلم شخص صائب تصور کرده است (نک: امیری فیروزکوهی ۲، ص ۳۰-۳۱).

به‌هرحال حکایتی از عبدالباری آسی^۲ گزینشگر دیوان صائب چاپ نول کشور در ۱۹۱۹ میلادی نقل است که منبع اصلی و کهنش را نیافتیم. او درباره عاملای بلخی، درویش صاحب‌کمال، چنین نوشته است:

روزی به سبیل سیاحت به صفاهان رسیده، نزد میرزا صاحب‌کمال بود. ظاهر حالش مردی سر و پا برهنه، نم‌پوشی دست از دعا برداشته، دیوانه‌وشی خودرای. میرزا از دیدن چنین حالت متعجب گردید؛ لیکن به سبب حسن صفات و محاسن آداب، بغل‌گیر شد و بر صدر

۱. برای آشنایی با تعدادی از شاگردان صائب رجوع کنید به جعفری، ص ۱۱۶-۱۲۴.

۲. حسام‌الدین راشدی (ج ۲، ص ۵۵۴) در این خصوص نوشته است که «انتخاب دیوان در لکنه (۱۲۶۲ق/ ۱۸۳۷م) و انتخاب دیوان از عاملای بلخی با شرح حال عملاً از عبدالرحمن بن محمد روشن‌خان» انجام پذیرفته است که با این وضع احتمال دارد اصل این حکایت از آنجا باشد.

مجلس نشانیده، پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفت: از بلخ. گفت: اینجا چرا قدم‌رنجه کردی؟ گفت: از فرزندم شنیده بودم که با سخن ربطی داری، از این جهت اشتیاق دیدن تو مرا به اینجا کشید، اگر مسوده‌ای در این ایام شده، به شنیدنش آرزوست. میرزا علیه‌الرحمه پاره‌ای از مسودات خود پیش آن مرد حق‌شناس گذاشت و بسیار پسندید و میرزا خواهش نمود که برای چند روز در اصفهان بماند. او بدان شرط قبول کرد که برایش کلبه‌ای تهیه نماید و کسی وارد آن کلبه نشود. میرزا این شرط را قبول کرد. بعد از این واقعه میرزا از آن مرد درویش‌صفت تقاضا کرد دیوان مرتبه‌اش را ملاحظه کند و هر چه خوب‌تر به نظر بیاید، او جداگانه جمع نماید. عاملای بلخی این پیشنهاد را قبول کرد و دیوان میرزا را جز جز نموده، در حجرهٔ خود را بست و آنجا اوراق دیوان را روی کف اتاق گسترانید. روزی میرزا در غیاب این درویش وارد اتاق شد، دید که دیوانش روی کف اتاق پهن شده و چند ورق از آن در گوشه‌ای افتاده است. میرزا از این موضوع خیلی خوشحال گردید و در کلبهٔ آن فقیر را بسته، برگشت. بعد از مدتی عاملای بلخی بازگشت، حس نمود که کسی وارد اتاق او شده، پیش میرزا رفت و گفت مگر در میان ما و شما قراری نبود که کسی وارد اتاق من نشود. شما عهدتان را شکستید و من از اینجا حرکت می‌کنم. فعلاً این ابیات منتخبه حاضر است، اگر بیشتر می‌مانم، حتماً اضافه می‌نمودم. پس از این گفت‌وگو راه خود را پیش گرفت و میرزا این اوراق را جمع نموده، ترتیب داد و اسم آن مسوده را واجب‌الحفظ گذاشت (جعفری، ص ۲۰۰-۲۰۱).

برای ما پر واضح است که این حکایت هم مانند حکایت کاغد و سریشم خوردن صائب در کودکی که از حزین نقل شده (خوشگو، ص ۳۷۲؛ واله داغستانی، ج ۲، ص ۱۲۰۷) از آن دست افسانه‌های صوفی‌مآبانه است. در حقیقت این هالهٔ عرفانی همواره دور شخصیت و زندگی و حتی شعر صائب وجود داشته است (نک: خوشگو، ص ۳۷۲). اینکه او وصیت می‌کند تا مدفنش را در تکیهٔ محمد درویش صالح (نصرآبادی، ص ۳۰۸) به خاک بسپارند و حتی آذر (ص ۱۲۵) دشمن خونی شعر و طرز شاعری او می‌گوید «سبب شهرت بی‌جای او گویا کمالات نفسانی اوست، که مشهور است در حین فراغ از فکر مشغول ذکر بوده» و نیز مدفن او تا اوایل دورهٔ پهلوی اول با نام قبر آقا زیارتگاه بوده است^۱، همه و همه گواه این ساحت معنوی صائب است و دلیلی روشن بر این همه افسانه‌پردازی در باب او که به قول

۱. داستان کشف قبر صائب چون کشف مضامین شعرش بسیار جالب و خواندنی است. گویا نخست جلال‌الدین همایی در سال ۱۳۰۱ در ادامهٔ تحقیقاتش روی تذکرة القبور محل قبر را یافت؛ ولی بعد از ۱۶ سال به‌طور جداگانه، با ادعای کشف ادیب و خوشروی و ابراهیم صفایی (ص ۲۵۹-۲۶۱) در مجلهٔ ارمنان به‌اصطلاح امروزی‌ها این خبر رسانه‌ای شد.

گلچین معانی، تماماً برخاسته از ارادت آنان به این شاعر بزرگ بوده که به حق لقب مستعدخان را سزاوار بوده است.

از فحوای سخن خوشگو (ص ۳۸۰) برمی آید که جز عاملاً، میر معزالدین موسوی متخلص به فطرت نیز دیوان وی را در زمان حیات شاعر انتخاب محدودی کرده بوده است.

به هر حال برای دیوان شعری که تا دویست هزار بیت و بیشترش دانسته‌اند و طرز سرایشی که بر ساخت مضامین عالی شاعرانه استوار بوده، انتخاب اشعار از همان زمان حیات شاعر بسیار بدیهی بوده است. دیوانی که دست‌به‌دست می‌بردند و امروز تقریباً کتابخانه مهم و مشهور و بزرگی در دنیا نیست که نسخه‌ای از این دیوان را در خود جا نداده باشد. غیر از «واجب‌الحفظ» که به نظر همان منتخب مطلع‌های غزلیات صائب است، چند منتخب دیگر مضمون مدار و بیت‌محور است که توسط خود شاعر فراهم آمده و امروز نسخه‌های متعددی از آن موجود است. البته مرآة الجمال که مجموعه‌ای از مضامین او در باب اوصاف جمال معشوق است و در واقع نوعی سرپای تدوینی است و با این نام دیگران هم آثاری دارند (شفیعیون، ص ۱۵۰-۱۵۵)، یک بار توسط شخص او فراهم آمده و یک بار هم با همین نام به همراه اشعاری دیگر در وصف بهار، مهتاب، شراب و سرپای معشوق توسط صاحب تذکره نصرآبادی^۱ فراهم آمده است (نسخه ۲۹۱۱ کتابخانه سپهسالار، ۴۴-۵۲).

صائب گزیده‌ای دیگر با نام آرایش نگار دارد که شامل مضامین آیینی و شانه و... است که بعداً برخی کاتبان بخش آینه آن را هم وارد مرآة الجمال کردند، شاید به این اعتبار که در سرپاها هم بخشی متعلق به توصیف زیورآلات و آراستگی معشوق وجود دارد. آخرین منتخب مضمونی که برای صائب برشمرده‌اند، مجموعه ابیاتی از اوست که در وصف می، میخانه، رندی و خرابات سروده شده است. البته باید گفت در همین مرآة الجمال هم در

۱. این اثر اخیر در انتهای تذکره نصرآبادی چاپ ناجی نصرآبادی (ج ۲، ص ۸۴۷-۸۵۷) هم به چاپ رسیده است که به سبب مغلوپ بودن و نسبت محتوایی‌اش در پیوست تصحیح سعید شفیعین از مرآة الجمال صائب که در حال اتمام است، به چاپ خواهد رسید؛ برای مثال ناجی نصرآبادی در نقل همان سه چهار بیت نخست، چنین کار کرده است:

هر نخل به (ن: پر) شکوفه درین باغ لیلی‌ای ست

از خیرگی فکنده به یک شاخ چادرش

وقت است اگر ز پوست برانید (ن: برآیند) غنچه‌ها

سیر (صح: شیر) شکوفه زهر هوا را شکست تست (ن: شکسته است)

آغاز هر بخش، مطلع‌های مرتبط با وصف آن اندام آمده است. مابقی، منتخب‌های معمول از دیوان صائب است که بعضاً گردآورنده، نامی هم بر آن نهاده، مثل خلاصهٔ صغیر که محمد رفیع بهاری در ۱۰۸۵ فراهم آورده است (جعفری، ص ۲۰۱). اما در کتابخانهٔ ملی نسخه‌ای به شمارهٔ ۲۱۴۵/د نگهداری می‌شود. این نسخه که با نستعلیق شکستهٔ ریز روی کاغذ فرنگی در ۲۹۲ صفحهٔ هفده‌سطری نوشته شده، حاوی تعدادی از مطالع اشعار صائب و انتخاب غزلیات اوست که تا آخرین حرف قافیه را در بر می‌گیرد. جلد آن مقوایی رویه کاغذی با عطف میشن مشکی است. حدود چند صد غزل بالغ بر هشت هزار بیت که بعضاً ضبط‌های غلط دارد و ابیاتی از آن افتاده و توسط شخص مطلع و بادانسی در حاشیهٔ نسخه اصلاح شده است؛ اما آنچه این نسخه را نسبت به تمام نسخ منتخبات و حتی تمام نسخه‌های شناخته‌شدهٔ آثار صائب بسیار باارزش و فایده‌مند کرده، ترقیمهٔ نسخه است.

ترقیمه یا انجامه درواقع همان عباراتی است که کاتب در پایان نسخه می‌آورد و در آن معمولاً اطلاعاتی از قبیل نام و نشان نسخه و کاتب و محل کتابت آن و بعضاً صاحب نسخه وجود دارد (برای اطلاع بیشتر نک: صفری، ص ۸۳-۱۲۳).

افسوس که در این ترقیمه، نام و نشانی از خود به‌جای نگذارده تا بتوان اطلاعات مغتنم مندرج در ترقیمه‌اش را محک بیشتری زد؛ ولی در همین حد چیزی کم‌ارج‌تر از دیگر ترقیمه‌ها و یادداشت‌های نسخ دیوان صائب نیست که مورد استناد محققان قرار گرفته تا به‌وسیلهٔ آن ابهامات بخشی از احوال شاعر به‌ویژه تخمین تاریخ مرگش را روشن کنند. در این ترقیمه آمده است که «این نقل قدری اشعار فریدالعصر میرزا صایبا سلمه الله به تاریخ بیست‌و‌چهارم شهر ربیع‌الثانی سنهٔ ۱۰۸۷ در (صح: از) جریدهٔ طالبای کلیم علیه‌المغفرة برداشته شد. امید که ناظرین غلط‌نویسی را حمل بر اصل مستنسخ نمایند، نه به حلق کاتب تم تم تم تم تم تم»

که مرا محنت ایام به‌هم برزده است^۱
کیم زمانه دوره سندن خاطیرم آشفته دور»

گر به‌هم برزده بینی خط من عیب مکن
گر خطیم آشفته اوله ای حکیم عیب ایلمه

۱. این بیت به‌صورت ذیل در دیوان اوحدی آمده است:
گر به‌هم برزده بینی سختم، عیب مکن

کاوحدی را غم دوشینه به‌هم برزده بود
(اوحدی، ص ۲۰۵)

باری از این ترقیمه به‌خوبی برمی‌آید که بنا به دعای «سَلِّمَ اللهُ» کاتب در حق شاعر، صائب به نظر وی تا ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۰۸۷ زنده بوده است. بنابر این استناد می‌توان گفت فوت وی در پنج روز آخر ماه بیست‌ونهم‌روزه ربیع‌الثانی یا نهایتاً اوایل ماه جمادی‌الاول همین سال اتفاق افتاده است. به این اعتبار که ساخت سنگی با این آراستگی و انتخاب اشعار به‌طور معمول بیش از ۲۰ روز وقت می‌برده است. پس با فرض صحت آگاهی کاتب و نزدیکی اش به منبع خبر احوالات صائب، که البته دلیلی بر رد آن تا به امروز یافته نشده، می‌توان گفت صائب نه آن‌طور که گلچین معانی وفات او را در آخر سال ۱۰۸۶ یا اول سال ۱۰۸۷ می‌پندارد، بلکه در آخرین روزهای چهارمین یا نهایتاً روزهای آغازین پنجمین ماه این سال فوت شده است.

اما نکته مهم دیگر این ترقیمه آن است که کاتب می‌گوید این چند هزار بیت را از جریده کلیم کاشانی استنساخ کرده و این نمایانگر آن است که ظاهراً کلیم مانند صائب چیزی شبیه سفینه و بیاض داشته است یا دست‌کم برای خود در دفتری این تعداد ابیات از شاعری که برخی او را رقیب سرسخت وی می‌دانستند، انتخاب کرده و در دسترس دیگران نیز به هر صورت قرار داده یا گرفته است. نظر به اینکه کاتب در عذرنامه خود از خواننده خواسته که غلط‌های موجود در نسخه را به او نسبت ندهند و منشأ آن را نسخه مورد استفاده او بدانند، پر واضح است که کلیم، این شاعر سخن‌سنج غلط‌های این چنینی را مرتکب نمی‌شود. با این حساب از این اشاره کاتب نسخه منتخب کتابخانه ملی چنین برمی‌آید که کلیم اگر هم در مقطعی بسیار کوتاه با صائب برخورد تلخی داشته، رفاقت وثیقی با وی داشته، آن‌طور که از دیوان او چیزی در حدود دیوان قصاید و غزلیاتش که امروز در دست ماست، انتخاب کرده و برای خود ثبت کرده است. شاید هم بتوان این جریده را مانند سفینه و بیاض صائب دفتری از اشعار بیش از یک یا چند شاعر محدود دانست.^۱

۱. در اینجا لازم است سپاس خود را از جناب آقای ابراهیمی بابت ارسال نسخه کتابخانه ملی و نیز دکتر مهرداد چترایی به پاس رهنمودهای نسخه‌شناسی اش و دکتر هادی طباطبایی در خصوص ضبط دقیق بیت ترکی ابراز کنیم.

منابع

- آذر بیگدلی، لطف‌علی‌بیگ، آتشکده (بخش نخست)، تصحیح حسن سادات‌ناصری، بی‌جا، ۱۳۳۶.
- آرزو، سراج‌الدین علی (۱)، مجمع‌النفایس (جلد دوم)، تصحیح مهنرور محمدخان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۸۵.
- _____ (۲)، مجمع‌النفایس (جلد سوم)، تصحیح محمدرسفرافز ظفر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۸۵.
- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی (۱)، تذکرهٔ سرو آزاد، تصحیح میرهاشم محدث، سفیر اردهال، تهران، ۱۳۹۳.
- _____ (۲)، خزانهٔ عامره، تصحیح هومن یوسف‌دهی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۳.
- اختر هوگلی، قاضی محمدصادق خان، تذکرهٔ آفتاب‌المتاب، تصحیح مرضیه بیگ‌وردی و یوسف بیگ‌باباپور، سفیر اردهال، تهران، ۱۳۹۲.
- اخلاص، کشن چند، همیشه‌بهار، تصحیح وحید قریشی، انجمن ترقی اردو پاکستان، کراچی، ۱۹۷۳.
- ادیب و خوشحوری اصفهانی، عباس و ابراهیم صفایی ملایری، «قبر صائب تبریزی»، ارمغان، س ۱۹، ش ۴، تابستان ۱۳۱۷، ص ۲۵۹-۲۶۱.
- اشرف مازندرانی، دیوان اشعار، به کوشش محمدحسن سیدان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۳.
- امیدسالار، محمود، «نکته‌ای در باب هویت جامع کتاب اختیارات شاهنامه»، ایران‌شناسی، س ۱۴، ش ۴، زمستان ۱۳۸۱، ص ۸۵۰-۸۵۵.
- امیری فیروزکوهی، کریم (۱)، «توضیحی راجع به صائب»، وحید، ش ۵۱، زمستان ۱۳۴۶، ص ۲۱۵-۲۲۱.
- _____ (۲)، مقدمه بر کلیات صائب تبریزی، چاپ افست، کتابفروشی خیام، تهران، بی‌تا.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۹.
- اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین، کلیات، تصحیح سعید نفیسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰.
- ایمان، رحم‌علی‌خان، منتخب‌اللطایف، تصحیح و توضیح حسن علیزاده و مهدی علیزاده، طهوری، تهران، ۱۳۸۶.
- بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، علمی، تهران، ۱۳۶۳.
- تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان، مجلس، تهران، ۱۳۱۴.
- جعفری، یونس، صائب تبریزی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۹.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۹.
- حسینی سنهلی، میرحسین دوست، تذکرهٔ حسینی، بی‌نا، لکهنو، ۱۲۹۲.
- خلیل عظیم‌آبادی، علی‌ابراهیم بن حسن‌رضا، صحف ابراهیم، کتابخانهٔ توبینگن آلمان، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۷۱۱.

خوشگو، بندر ابن داس، سفینه خوشگو، تصحیح سید کلیم اصغر، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.

راشدی، حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر (بخش دوم)، آکادمی اقبال، لاهور، ۱۳۴۶.

سرخوش لاهوری، محمدافضل، کلمات الشعراء، تصحیح علیرضا قزوه، مجلس، تهران، ۱۳۸۹.

شفیعیون، سعید، «سرایا؛ یکی از انواع ادبی غریب فارسی»، جستارهای ادبی، ش ۱۷، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۴۷-۱۷۴.

صائب تبریزی، محمدعلی، منتخب دیوان، کتابخانه ملی، نسخه خطی شماره ۲۱۴۵.

صدری، مهدی، حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۸.

صدیق حسن خان بهادر، شمع انجمن، تصحیح محمدکاظم کهدویی، دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۹۴.

صفری آق قلعه، علی، نسخه‌شناخت (پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی)، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰.

عظیم‌آبادی، حسین‌قلی‌خان، تذکره نشتر عشق، تصحیح و تعلیقات کمال حاج سیدجوادی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۱.

گلچین معانی، احمد (۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی، کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۶۳.

_____ (۲)، «سیصدمین سال وفات صائب (سال ۱۰۸۶ هجری قمری)»، یغما، ش ۲۰۶، تابستان ۱۳۴۴، ص ۲۹۲-۲۹۴.

_____ (۳)، فرهنگ اشعار صائب، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.

_____ (۴)، کاروان هند، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.

گوپاموی، محمد قدرت‌الله، تذکره نتایج الافکار، تصحیح و تعلیق یوسف بیگ‌باباپور، نهضت، قم، ۱۳۸۷.

مدرس تبریزی، محمدعلی بن محمدطاهر، ریحانة‌الادب، خیام، تهران، ۱۳۷۴.

ملیحای سمرقندی، محمد بدیع بن محمد شریف، مذکر الاصحاب، تصحیح محمد تقوی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.

میرزایف، عبدالغنی، «یک مدرک تاریخی راجع به صائب»، وحید، ش ۴۹، زمستان ۱۳۴۶، ص ۳۳-۴۹.

نخجوانی، حاج حسین، موادالتواریخ، کتابفروشی ادبیه، تهران، ۱۳۴۳.

نصرآبادی، محمدطاهر (۱)، تذکره نصرآبادی، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۸.

_____ (۲)، تذکره نصرآبادی، به کوشش احمد مدقق‌یزدی، دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۷۹.

واعظ قزوینی، ملا محمد رفیع، دیوان، تصحیح و مقدمه حسن سادات‌ناصری، علمی، تهران، ۱۳۵۹.

واله داغستانی، علی‌قلی، تذکره ریاض‌الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.

